

فراستِ مؤمنانه

یکم

هر قدر زمان پیش‌تر می‌رود و هر چه انسان پیش‌تر می‌پوید و می‌کاود و هر اندازه جهان پیش‌رفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، گرایش و گروش به دین نه تنها کمتر نمی‌شود که دامنه‌دارتر و عمیق‌تر می‌گردد. برخی زمانی از دینی رومی‌گردانند و به دینی دیگر رومی‌آورند، یا حتی گاهی از هر نوع دین و دیانتی فاصله می‌گیرند، اما اغلب از نوبه دین یا حتی به همان آیین پیشین بازمی‌گردند.

تمدن جدید دستاوردهای گرانقدری را به انسان‌ها پیشکش کرده و عقل و تجربه جمعی بشر نیز ارزش‌های والا مرتبتی را شناخته و پرداخته است؛ اما هیچ کدام از این دستاوردهای عینی و ذهنی نتوانسته است بر جای دین بنشیند و عطش روافزون آدمی را به دین فروبنشانند.

از نگاه‌های منطقه‌ای یا مقطعی که بگذریم، در نگاهی جهانی و فرازمانی به خوبی می‌توان حکم کرد که دین‌گرایی بر دین‌گریزی غلبه‌ای چشمگیر و انکارناپذیر دارد. فشارها و نقدهای خردکننده‌ای بر کلیت دین و دین‌داری و بر ادیان سنتی و وحیانی - به طور خاص - وارد آمده است، اما همچنان ادیان پایدار مانده‌اند. زمانی علم رقیب ایمان و فلسفه همزاد الحاد تلقی می‌شد و دانشمند و فیلسوف متدین می‌کوشید تا دین‌داری خود را مخفی نگاه دارد، اما امروزه دانشمندان و فیلسوفان بسیاری را می‌شناسیم که متدینانه زندگی می‌کنند و به دین تعلق قلبی و التزام عملی دارند. بسط و توسعه گرایش‌های مختلف دین پژوهی نیز گواه همین تعلق خاطر است.

گسترش جنبش‌های نوپدید دینی را نیز می‌توان در این جهت دید و بررسیید. ضعف‌های راه‌یافته به فهم‌های غالب و رفتارهای شایع دینی، کسانی را - در پی برخی مکاشفات و الهامات، یا بنا به عواملی دیگر یا در طی فرایندهایی متفاوت - به ساخت و پرداخت قالب‌هایی نوین برای ادیان پیشین واداشته است، یا حتی کسانی بنا به انگیزه‌های نادرست و ناموجه، شبه‌دین‌هایی را وضع و جعل کرده و رواج داده‌اند. بنیان‌گذاری این آیین‌ها و اقبالی که به آنها صورت گرفته است، خود نشان‌دهنده غالب بودن و عمق داشتن گرایش‌های دینی است و البته این کیش‌های جعلی یا سطحی یا آن جنبش‌های نوظهور دینی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند جا و فضا را بر ادیان سنتی تنگ کنند و همچنان مردمان پیوند عمیق خود را با ادیان سنتی حفظ کرده‌اند.

دوم

گاهی چنین تصور یا القا می‌شود که گویا دین‌گرایی مردمان رهین نوع بینش‌ها و کوشش‌های ما، دین‌داران یا نهادهای متولی امور دینی، است و گویا این تلاش‌های ما بوده است که به ثمر نشست و انبوه انسان‌ها را به قلمرو دیانت کشانده است. همچنین گاهی برخی چنین وانمود می‌کنند که تعلق خاطر مردم به دین و حضور فزاینده آنان در آیین‌های دینی و مذهبی مهر تأییدی است بر همه برداشت‌ها و رفتارهای مسلط دینی. اینکه میان اقبال مردم و درستی و روایی یک باور دینی یا فلسفی واقعاً چه نسبتی برقرار است؟ و اینکه نوع و میزان دلالت فعل چیست و با چه سازوکارهایی قابل استنباط و در نتیجه، قابل استناد است، پرسش‌هایی‌اند که پاسخ‌هایشان را باید از صاحب‌نظران جویا شد. آنچه در این مجال، می‌تواند طرح شود - و طبعاً همین هم باید از نظر ارباب معرفت بگذرد - این است که نه در تبلیغ و تطبیق‌های رایج و غالب دینی چنان کششی وجود دارد که بتواند منشأ دین‌باوری مردم باشد و نه در نوع رویکرد مردم به دین شواهد و قرائن کافی‌ای وجود دارد که نشان‌دهنده سمت‌گیری آنان به سوی نهادهای متولی امور دینی با همه ویژگی‌های کنونی آنها باشد.

رمز و راز دین‌گرایی و دین‌داری انسان‌ها را باید در نیاز عمیق و درونی آنها به ارزش‌ها و بینش‌هایی یافت که دین نماینده و نمایانگر آنهاست. باورهای اصیل دینی با ساحت‌های وجودی آدمی آنچنان همگرا و همخوان است که اگر از دین، غبارها، و از

ذهن و جان آدمی، موانع و حجاب‌ها زدوده و برچیده شوند، بی‌درنگ این دو به هم می‌پیوندند. ظرفیت‌ها و جذّابیت‌هایی را که در بن‌مایه‌های دینی وجود دارد، هرگز نباید به نام دین‌ورزان یا به پای نهادهای دینی نگاشت و گذاشت. شعور و خرد جمعی انسان‌ها در حدّ و اندازه‌ای هست که بتواند - در اصول اساسی و جهت‌گیری‌های کلی - میان آنچه دین می‌گوید و می‌خواهد و آنچه به نام دین ترویج می‌شود و عمل می‌گردد جدایی بیندازد و مرز بیفکند.

گریز و پرهیزی نیز که از دین در برخی دیده می‌شود، لزوماً به معنای بی‌اعتنایی به باورهای دینی نیست. برخی از دین‌ورزان و متولیان امور دینی آنچنان با گفته‌ها و کرده‌های خود مردم را می‌تاراند و آن‌قدر خودشان را به دین می‌آویزند و دین را به خود پیوند می‌زنند که در یک واکنش انفعالی و زودگذر، کسانی ناگزیر از دین‌بیزاری می‌جویند. ملامت‌کردن اینان هیچ سودی ندارد. باید آنانی را سرزنش کرد که اینان را بدین سمت و سوی سوق می‌دهند و شاهراه‌های دین‌داری را به تنگراهه‌هایی تبدیل می‌کنند که جز اندکی از افراد، کسی را شوق یا یارای گذر از آن راه‌ها نیست.

گاهی چنین به نظر می‌رسد که این اندک افرادی که خود را جلودار دین و داعیه‌دار دیانت ساخته‌اند و متأسفانه علی‌رغم کم‌شمار بودنشان بیشتر به فرصت‌ها و امکانات رسانه‌ای و تبلیغی دسترسی دارند و بیشتر در جلوی دیدگان مردم قرار دارند، اگر سخنی نگویند و تبلیغی صورت ندهند و دین را و دیانت مردم را به حال خویش واگذارند، به دین بیشتر و بهتر خدمت کرده‌اند. اگر اینان دانش کافی و فضیلت اخلاقی لازم را برای فهم، تبلیغ و اجرای درست دین ندارند و اگر شجاعت و جسارت آن را ندارند که خود را بازتشنه کنند و دین و مردم را به حال خود وانهند، دست کم این درایت را داشته باشند که به مردم بگویند که آنچه ما از دین می‌گوییم و به نام دین عمل می‌کنیم برداشت ما و در حدّ توان و ظرفیت ماست و چه بسا گفته و خواسته دین جز این باشد و چه بسا برداشت‌ها و دریافت‌های دیگری در کار باشد که به واقعیت دین نزدیک‌تر باشد.

سوم

دین همچون دیگر پدیده‌هایی که از ابعاد زمینی و انسانی برخوردارند با دیگر پدیده‌های این جهانی تعاملی آشکار دارد؛ زمانی در پرتو این فعل و انفعالات رونق فرایندهای

می‌یابد و زمانی نیز می‌رسد که غبار غربت بر چهرهٔ آن می‌نشیند و از اقبال عمومی بی‌نصیب می‌ماند و البته روشن است که دین و دیگر مقوله‌های متعالی همواره در سطحی از غربت واقعی قرار دارند و انگشت‌شمارند کسانی که به عمق آنها دست می‌یابند. نیاز به تأکید ندارد که این سطح و ساحت از همگان خواسته نشده است، همگان را یارای شکار آن عنقای آشیان‌گزیده در قلّهٔ قاف معرفت و عشق نیست. دین در حدّ اقلی است که نجات در گرو آن است و به مقتضای منابع دینی و بنا به عرفان و حکمت اسلامی، اکثری مردم بدان نایلند و از آن برخوردار. آنچه از عالمان دینی و از عموم دین‌داران خواسته شده است ارتقا بخشیدن به این ایمان عمومی و رساندن آن به سطوح والاتر، آگاهانه‌تر و عاشقانه‌تر است.

عنایت سخن در این مجال، معطوف به اوج و افول‌های ظاهری دین است و اینکه گاه دین را چنان شوکت و دولتی می‌رسد که کانون توجه همگان می‌شود. در چنین وضعیتی اگر دلبستگان به دین و دست‌اندرکاران امور دین از فراست مؤمنانه و دوراندیشی حکیمانه برخوردار باشند، به جای برخوردهای تحکم‌آمیز و تحمیل‌گرایانه و به جای آنکه همهٔ مردمان را پایبند به همهٔ اصول و فروع دین بخواهند و گاه این مطالبات را تا مباحث و امور ذوقی و سلیقه‌ای تعمیم دهند، با رواداری تمام، حلاوت دین را به ذائقه‌ها می‌چشانند و هم‌زمان این فرصت به دست آمده و این امکانات در اختیار قرار گرفته را مغتنم می‌شمارند و به بازنگری در باورهای رایج و رفتارهای غالب دینی اهتمام می‌ورزند. کدام دانشور دینی است که همهٔ آنچه را به نام دین در اذهان جای گرفته و بر زبان‌ها جاری، و در رفتارها متبلور است مقبول و معتبر بداند؟ کدام دین‌پژوهی است که نداند بر بخش‌هایی از میراث دینی و مذهبی ما چه گذشته است؟ و کدام مورّخ و متکلم دین است که نداند شکل‌گیری برخی از آموزه‌های دینی چه فرایندهایی را طی کرده است؟ به راستی چه کسی همهٔ این فرایندها را قابل دفاع و پذیرش می‌داند؟ و سرانجام، چه کسی می‌تواند مدّعی آن شود که وضع فعلی دین‌داری و دین‌باوری ما مورد پسند پیامبر بزرگ اسلام و دیگر اولیای دین است؟

اگر زمانی دست‌ها بسته بودند و در تنگنای ستیزها، دشمنی‌ها و تاریک‌اندیشی‌ها جان‌ها پریش و دل‌خسته بودند و جز حفظ اصل کیان دین و مذاهب، گزینهٔ دیگری در ذهن‌ها نمی‌گنجید، اما اینک که روزگار بسطید دین‌باوران است، چگونه می‌توان

پذیرفت که همچنان ترکیب باورها و ساخت رفتارهای دینی دست نخورده باقی بمانند و بلکه گاه شاهد سیری قهقرایی به گذشته‌های غیر قابل دفاع باشیم. بیاییم باور کنیم که با رواداری در عمل، و با افتتاح و اصلاح‌گری در اندیشه، بیشتر و بهتر می‌توان به دین خدمت کرد. هر دو نوع تجربه پیش‌روی ماست؛ رواداری مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی در مواجهه با دیگر تمدن‌ها و دین‌ها که به جذب انبوه انسان‌ها به دین اسلام و به پیدایی و شکوفایی تمدن درخشان اسلامی انجامید و در مقابل، رفتارهای انقباضی و انحصارگرایانه نظام‌های کلیسایی و پاپی در قرون میانه میلادی که همچنان نظاره‌گر بازخوردهای منفی و آسیب‌های ناشی از آن در عرصه دین و اخلاق در دنیای مدرن هستیم. نمونه دیگر تجربه تعامل و تفاهم میان مسلمانان و هندوان در هند دوران اکبر شاه و جانشینانش به ویژه در زمان داراشکوه است که به شکل‌گیری میراث عظیم و مشترک اسلامی - هندویی انجامید و نیز در همان قلمرو، تجربه سخت‌گیری و تنگ‌اندیشانه اورنگ زیب و دوران پس از وی پیش‌روی ماست که به زوال شوکت اسلام در آن دیار انجامید؛ مبحثی که به خوبی در مصاحبه استاد گرانقدر دکتر فتح‌الله مجتبائی در همین شماره بدان پرداخته شده است.